

درس سیصدم (صوت ۳۱۴):

بررسی دلیل عقلی اخباریین برای وجوب احتیاط در

کلام فقهاء (10)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم نائینی در دنباله بحث عدم جریان اصالت تذکیه، در شبهات حکمیه فرمودند که بعضی از اعلام در شبهات موضوعیه یا در شبهات حکمیه در مورد مشتبّه **بین الحل و الحرام کالمتولّد من الحرام و الحلال** قائل به طهارت حیوان و عدم حلیت اکل شدند در حالی که به مقتضای اصالة الحل و اصالة الطهارة، در هر جایی که اصالة الحل هست اصالة الطهارة هم در آنجا موجود است.

مطلبی را که آنها بیان می کنند که مقصود از ایشان شارح روضه است، آن مطلب این است که ایشان می فرمایند که در مواردی مانند همین شبهات حکمیه که امر مشتبّه بین حلال و حرام است، به واسطه شک در تذکیه حکم به طهارت آن شیء و عدم حلیت آن مورد می شود. مثال هایی را برای این مسئله ذکر می کنند از قبیل نجاست مائی که **إِذَا لَمْ يَبْلُغْ قَدْرَ كَرٍ** یا حرمت تصرف در مال غیر در موارد شبهه، دلیل شارح روضه بر این مبنا این است که ایشان می فرمایند که ما در باب طهارات و نجاست باید اقتصار بر دلیل کنیم؛ دلیل ما در باب نجاسات عبارت از مواردی است که شارع آن موارد نجس را تعیین کرده است مانند کلب، میته، غیر مذکّی و امثال ذلک و همین طور در باب حلیت اکل و **﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾**^۱ موارد طیب مشخص شده است و تعدّی از این موارد احتیاج به دلیل دارد. بنابراین در باب نجاسات چنانچه در موردی شک در نجاست شیئی باشد، چون این عنوان منطبق بر او نیست بنابراین بنا بر قاعده اصالة الطهارة باید حکم به طهارت کرد. اما در بحث حلیت اکل، عنوان عنوان طیبات است و چون مشکوک الطیبیه در متولّد از حلال و حرام ثابت است لذا حکم حلال بر این مشکوک مترتب نمی شود و باید حکم به حرمت اکل کرد. این جمع بین طهارت ظاهری و حرمت ظاهری نسبت به اکل است.

توجیه مرحوم نائینی نسبت به کلام شارح روضه

مرحوم نائینی این کلام شارح روضه را با این بیان توجیه می کنند و می فرمایند که با این بیان کلام ایشان قابل توجیه است؛ بیان ایشان این است که به طور کلی در هر جا که شارع عنوانی را برای ترتّب حکم ذکر کرده است، نفس آن عنوان، اقتضای احراز آن عنوان را می کند برای ترتّب آن حکمی که شارع بر آن مترتب کرده است. نه اینکه شارع در اینجا علم را به عنوان جزء الموضوع اخذ کرده است، نه! نفس انصراف عرفی در صورت ثبوت عنوان، احراز آن عنوان است مثل **أَكْرَمُ الْعَالِمِ** که اکرام روی عالم رفته است و این اکرام معلق بر ثبوت

^۱ . سورة مائدة (۵) آیه ۵.

ترجمه: «آنچه پاکیزه است برایتان حلال است.» (محقق)

علم است و باید علم ثابت باشد تا اکرام ثابت باشد.

بناءً علیٰ هذا به یک ملازمه عرفی که در صورت ثبوت عنوان حکم مترتب بر آن عنوان است و در صورت عدم ثبوت عنوان و شک در آن عنوان، عرف حکم به عدم عنوان در آن مورد می کند و عدم آن عنوان در آن مورد، اقتضای حکم مخالف را می کند. مانند اینکه می گوید: **اَکْرَمُ الْعَالَمِ**، [در اینجا] اکرام را روی عالم می برد، در صورت احراز عالم، وجوب اکرام است و در صورت عدم احراز عالم، حکم به جهل در مانحن فیه می شود نه حکم به عدم العلم. دو مسئله است؛ یک وقت حکم به عدم العلم است و یک وقت حکم به جهل است، در حکم به جهل طبعاً عدم اکرام ظاهری در اینجا ثابت است.

معنای طیب

در موارد نجاسات شارع حکم نجس را روی عناوین خاصه برده است؛ روی میته، کلب، خنزیر، خمر، غیر مذکّی و امثال ذلک برده است. پس در حیوان متولّد از حلال و حرام که در اینجا شبهه، شبهه حکمیه است به واسطه عدم اندراج موضوع در تحت عنوان کلب یا میته یا خنزیر نمی توانیم در اینجا حکم به نجاست کنیم؛ یعنی به واسطه عدم احراز عنوان، آن مخالف با این عنوان در اینجا ثابت است که آن مخالف چیست؟ موضوعی است که قابلٌ لِلطَّهارة است. این در اینجا ثابت است. پس وقتی که این عنوان احراز نشده است خلاف این عنوان در اینجا احراز می شود، و خلاف این عنوان چیست؟ حکمش، حکم طهارت است. فقط در صورت خنزیر و کلب و اینها می شود حکم به نجاست کرد و اگر این عنوان ثابت نشد، خلافتش ثابت می شود و آن هم طهارت است. و اما در مورد حلیت اکل، عنوانی که شارع آن عنوان را موضوع برای تعلق قرار داده است طبیّات است و طبیّات موضوع برای حکم است و عبارت از چیزی است که انسان از آن استلذاذ می کند و با آن استیناس دارد، این را طیب می گویند؛ طیب یعنی چیزی که انسان از آن لذت می برد و انس با آن دارد نه اینکه از آن بدش بیاید، از آن خوشش می آید و این را طیب می گویند، طبیّات در ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ یعنی این.

البته ایشان این را در مسائل دماء و فروج هم استفاده کرده اند که البته در آنجا محل حرف است. مثلاً در مورد مأكول اللحم و حیوانات استفاده کردند.

«طبیّات» یعنی آن چیزی که انسان نسبت با آن انس دارد، پس این یک امر وجودی است. مثلاً آن حیوانی که انسان از آن لذت می برد مانند بقر، غنم، ایل، دُجاج^۱ و این چیزهایی که آن جنبه استیناس و استلذاذ از اکل آنها برای انسان حاصل می شود. وقتی که در یک مورد این طبیّات ثابت نشد، متولّد از حلال و حرام مشکوک الطبیّیه است. آیا طیب بر آن صدق می کند یا نمی کند؟ این مواردی که فعلاً داریم می بینیم مثل غنم، ایل، بقر،

^۱. دجاج: مرغ. (محقق)

غزال و دجاج و امثال ذلک طیبیت آنها محرز به دلیل است و آن مواردی که متولد از حلال و حرام است، طیبیت آنها مشکوک است و وقتی که مشکوک شد، به ملازمه عرفیه نفس عدم احراز طیبیات اقتضای عدم طیب را می‌کند. به ملازمه عرفیه که عرف بین عدم احراز با ثبوت عنوان مخالف ظاهراً - نه واقعاً چون واقعاً که اطلاع نداریم - عرف به ملازمه بین عدم عنوان و بین وضع عنوان دیگر، ملازمه در اینجا می‌بیند، وقتی که مشکوک الطیبیه صدق کرد، پس در این نفس مشکوک الطیبیات می‌شود عدم الطیب و وقتی که عدم الطیب شد حکم، حکم حرمت است لذا در اینجا طهارت ظاهری از یک طرف با حرمت اکل باهم توأمین و مصاحب هستند و البته در اینجا فتوا هم داریم - بین طهارت و حرمت - این کلام و محصل بیان شارح روضه به تقریر مرحوم نائینی است.^۱

اشکالی که مرحوم نائینی بر این مسئله وارد می‌کند این است که کبرای قضیه ما در هر حکمی که معلق بر عنوان بشود، نفس ثبوت آن عنوان، اقتضای احراز آن عنوان در ترتب حکم می‌کند و در این بحثی نیست الا اینکه در اینجا در کلیت کبری بحث است. آیا این کبری در هر جایی هست یا اختصاص به بعضی از موارد دارد؟! به نحو اجمال بحثی نیست که نفس ثبوت عنوان، اقتضای احراز آن عنوان را می‌کند اما این ملازمه‌ای که در اینجا بین اقتضای ثبوت این عنوان احراز آن را و اثبات مخالف با این عنوان در صورت عدم احراز هست، مخصوص به موارد امتنانه است یعنی در مواردی که شارع آن عنوان را به لحاظ امتنان در اینجا ذکر کرده است یعنی مربوط به اباحه و ترخیص می‌شود؛ ترخیص و اباحه امتنانه نه اینکه در سایر موارد، در سایر موارد این طور نیست.

من باب مثال در باب ﴿أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ ممکن است ما این مطلب را بگوییم که حلیت و ترخیص و اباحه مترتب بر عنوان طیبیات است امتناناً. طیبیات یک امر وجودی است و در اینجا ثبوت طیبیات احراز طیب بودن را اقتضاء می‌کند و با ملازمه عرفیه آن عدم الطیب در صورت مشکوک مقتضی حرمت اکل است و این مربوط به قضایایی می‌شود که حکم مترتب در آن قضایا بر آن عنوان به لحاظ امتنان علی‌الانام است چون ﴿أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ حکم امتنانی است اما فرض کنید در مورد نجاسات مسئله، مسئله امتنان نیست؛ ﴿حُرِّمَتْ عَلَى كُمُ الْإِمَى نَهْ وَالْدَمُّ وَلَحْمُ آلِ خَنْزِيرٍ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَآلٌ مِّنْ خَنْقَةٍ وَآلٌ مَّوْقُودَةٍ وَآلٌ مُّتَرَدِّیَةٌ وَالنَّطِیْحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ﴾^۲ اینها از باب امتنان نیست. بنابراین احراز این موضوع

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۱۹۵؛ فوائد الأصول، نائینی، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. سوره مائده (۵) آیه ۳. امام شناسی، ج ۸، ص ۶۰.

«حرام شد بر شما: مردار، و خون و گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا بکشید و حیوانی که خفه کنند و یا با چوب و سنگ و چیز دیگر به آن زند تا بمیرد و حیوانی که از بلندی پرتاب شود و حیوانی که به واسطه شاخ خوردن از حیوان دیگر بمیرد

در این موارد ملازمه عرفیه‌ای ندارد برای اینکه در صورت مشکوک النجاسه بودن و مشکوک العنوان بودن، حکم به طهارت بشود.

تلمیذ: می‌شود موارد نجاست را کنار بگذاریم؟

استاد: موارد نجاست نیست، اجتناب از دم حکم امتنانی نیست.

تلمیذ: نه بالأخره از باب اینکه در تحت نهی آن یک تبصره‌ای خوابیده است.

معنای احکام امتنانی

استاد: همه احکام در مصالح و مفاسد است. پس اگر بگویند که برادرت را بکش، حکم امتنانی است! بالأخره این هم مصلحت دارد! ﴿إِنِّيَ أَرَىٰ فِي آلِ مَنَامٍ﴾ احکام امتنانی یک احکامی هستند که رخصت و توسعه بدهد مثل همان ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾.

بناءً علی‌هذا مرحوم نائینی می‌فرماید که این ملازمه عرفیه به‌عنوان کلیت را قبول نداریم، ملازمه عرفیه در جایی است که حکمی که بر یک عنوان وجودی معلق شده است، حکم امتنانی باشد و آن ترخیص و اباحه است. اما در مورد حرمت که جنبه ضیق بر مکلف را دارد حکم امتنانی نیست و این اشکال هست.

بنابراین اندارج احکام نجاسات در تحت این کبری، محل اشکال است زیرا آن حکم، حکم امتنانی نیست. مضافاً علی‌ذلک اگر ما باب نجاسات را در تحت این کبری مندرج کنیم، دیگر مشکوکی باقی نمی‌ماند تا اینکه موضوع برای قاعده «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِينُهُ» و اصالة الحل و اصالة الطهارة شود. چرا؟ به‌خاطر اینکه نفس عدم احراز موضوع نجس به معنای احراز موضوع طاهر است، نفس عدم احراز دم در یک ماء، خود نفس عدم احراز محرر غیر دم بودن است، نفس عدم احراز کلیت یا خنزیریت در متولد از حلال و حرام موجب احراز عدم کلب و عدم خنزیر و عدم نجس است، بنابراین دیگر موضوعی برای قاعده حل و طهارت باقی نمی‌ماند و دیگر مشکوکی نداریم و دیگر مشکوکی وجود ندارد.

اما مرحوم نائینی در مورد ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ می‌فرماید که می‌شود این را داخل در تحت کبری جزئی این قاعده قرار داد چون ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ از احکام امتنانیه است و عدم احراز طیب بودن مقتضی برای حرمت اکل است.

در اینجا اشکالاتی به مسئله وارد می‌شود که مرحوم آقا ضیاء به یکی از این دو اشاره کردند^۲ آن اشکال

و باقی مانده از حیوانی که سبغ و درنده آن را خورده است.»

۱. سوره صافات (۳۷) آیه ۱۰۲.

ترجمه: «[گفت پسر] در خواب می‌بینم [که تو را ذبح می‌کنم].» (محقق)

۲. منهاج الأصول، تقریرات کرباسی، ج ۴، ص ۱۶۷.

این است که اولاً مسئله احراز عنوان در قضایایی که حکم متعلق بر آن عنوان است، احراز واقعی است یعنی در اینجا عنوان به عنوان موضوع واقعی برای تعلق حکم مطرح است. پس احراز عنوان واقعی، عدم احراز عنوان برای حکم ظاهری را اقتضاء نمی‌کند؛ یعنی اگر عنوانی در یک قضیه‌ای به عنوان موضوع برای حکم آمد که دم باشد، در صورت شک در دمویت، این عنوان دمویت عدم دمویت را اقتضاء نمی‌کند که اگر در دم شک داشتیم عدم دمویت به عنوان حکم ظاهر در اینجا بار شود، نه خیر اقتضاء نمی‌کند و ساکت است. در اینجا حکم نجاست بر دم به عنوان واقع رفته است و این دم واقعاً دم است و دم واقعی نجس است. حالا که دم واقعی نجس است اقتضاء می‌کند که مشکوک الدمویه ظاهراً ظاهر باشد؟! این چه اقتضایی دارد؟! ما باید این را از دلیل جدا بفهمیم. از «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ ظَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ» باید بفهمیم. اما اینکه در صورت مشکوک الدمویه نفس ثبوت یک عنوان واقعی به نفس این دلیل و به خود این دلیل مقتضی حکم ظاهر باشد که طهارت باشد، یک هم چنین اقتضایی ندارد. این اشکال اول بود.

اشکال دوم که مرحوم آقا ضیاء بر این مسئله کردند و اشکال صحیحی هم هست، این است که اصلاً در این ملازمات عرفیه جنبه امتنان و عدم امتنان نیست؛ هر عنوانی را که شارع در لسان دلیل ذکر کند در صورت شک در آن عنوان، یا خلاف آن عنوان ثابت است یا اصلاً آن دلیل ساکت است و اصلاً یک هم چنین مسئله‌ای نیست. نه اینکه در مواردی که مقصود شارع از این قضایا احکام امتنانه باشد که در آن موارد ملازمه عرفیه است مثل ﴿أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ که در صورت مشکوک الطیبات بودن، ظاهراً حکم به عدم طیبات می‌شود و حکم به عدم طیبات که بر حرمت اکل است. نه خیر! اگر طرح عنوان در یک قضیه موجب عدم آن عنوان در صورت شک است هم در قضایای امتنانه و احکام امتناعیه و هم در احکام غیر امتناعیه است. بالأخره مسئله عرفی است و این انصراف یکی از ظهورات عرفیه است و عرف بین احکام امتنانه و غیر احکام امتنانه تفاوت نمی‌گذارد. در ﴿أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ ملازمه برقرار می‌کند اما در مورد حرمت دم و نجاسات و اینها برقرار نمی‌کند [که این تفریق صحیح نمی‌باشد]

بنابراین اگر شما به لحاظ ملازمه عرفیه قائل هستید بر اینکه ثبوت عنوان در احکام امتنانه موجب عدم آن احکام در صورت شک است، باید این مطلب را در کل قضایا بگویید و هو کما تری، دیگر خیلی کار خراب می‌شود که در هر قضیه‌ای که شارع بر یک عنوان حکم کرده است، در صورت شک بر آن ما بیایم حکم خلاف کنیم! دیگر کل فقه به هم می‌ریزد و اصلاً همه چیز از بین می‌رود. اگر خود عنوان در قضیه مقتضی ثبوت خلاف در صورت شک در آن عنوان نیست، اگر این طور است، نه در قضایای امتنانه است و نه در نجاسات است و نه در مورد حرمت اکل. این اشکال از مرحوم آقا ضیاء بر مرحوم نائینی وارد است.

اشکال دوم نائینی که بر کلام شارح روضه دارند آن اشکال این است که اصلاً ﴿أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ امر

وجودی نیست بلکه خلافش امر وجودی است. طیب از نظر عرفی به چیزی گفته می‌شود که **لا یستنفره طبع الناس**؛ یعنی در اینجا جنبه سلبی از باب سلب و ایجاب عنوان برای حکم قرار گرفته است نه عدم و ملکه. خبیث به چیزی گفته می‌شود که **یستنفر منه الناس**، بنابراین اتفاقاً در این مورد، مخالف با طیب، امر وجودی است. خود طیب امر وجودی نیست و وقتی که امر وجودی نشد چگونه ممکن است در صورت شک در طیب بودن، اثبات یک امر وجودی بشود که آن امر وجودی نیاز به دلیل دارد؟! نمی‌شود امر وجودی را ثابت کرد، امر وجودی دلیل می‌خواهد. چون در چیزی که مورد تنفر انسان است باید یک امری وجود داشته باشد که مورد تنفر باشد درحالی که یک حیوانی که متولد از یک حرام و حلال است، مورد تنفر انسان نیست و یک هم‌چنین چیزی نیست. این اشکال دوم مرحوم نائینی بود.

اشکال سوم این است که فرض کنیم که طیب امر وجودی است و مخالف طیب هم امر وجودی است، هردو امر وجودی می‌شوند و هردو از باب تضاد یا از باب تقابل عدم و ملکه امر وجودی هستند - و فرقی نمی‌کند - متنها مقابل آنکه عدم به معنای امر وجودی است مثل عمی و بصر اگر به این نحو باشد، پس در صورت شک بین دو امر وجودی هردوی اینها تساقط می‌کنند و وقتی تساقط کردند باید نوبت به اصل برسد؛ اصول عملیه. اصول عملیه هم در اینجا اصالة الطهارة است و قاعدة اصالة الطهارة در اینجا حاکم بر این است که این طاهر است. اصالة الحل و اصالة الطهارة در اینجا هستند. شما نگوئید که استصحاب حرمت حال حیات را می‌کنیم، استصحاب حرمت حال حیات مشروط به حیات بود و حیات در اینجا به عنوان جزء دخیل در تحقق موضوع مستصحب لحاظ شده است. در اینجا استصحاب حرمت در حال حیات هم نمی‌شود کرد و وقتی استصحاب نشد همان قاعدة اصالة الحل [جاری می‌شود].

از **ما ذکرنا** روشن شد که بین اصالة الحل و اصالة الطهارة در همه جا تلازم است؛ در هر جایی که اصالة الحل است در آنجا اصالة الطهارة است و البته این طور نیست که در هر جایی که اصالة الطهارة باشد آنجا اصالة الحل باشد، البته مواردی هست که ممکن است طاهر باشد و از نظر [شرعی] حلال نباشد و آن ما خرج بالدلیل است. ولی در هر جا که حلیت هست در آنجا طهارت هست، مگر از باب احکام ثانویه که احکام ثانویه حکمش فرق می‌کند و ممکن است یک چیزی حلال باشد ولی نجس باشد، آن نجاست به حال خودش محفوظ است ولی ما در آنجا از باب حکم ثانوی قائل به حلیت بشویم ولی این از باب حکم اولی و اینها.

در اینجا مسئله روشن می‌شود و مسئله‌ای که نسبت به شارح روضه؛ مرحوم شهید ثانی به نظر می‌رسد، از این نقطه نظر اشکال وارد می‌شود و روند فنی آن همین بود که ذکر شد و مرحوم نائینی به این کیفیت ذکر کرده‌اند البته به خود کلام مرحوم نائینی هم اشکال وارد می‌شود.

اما اینکه شارح روضه فرموده است که طیبات به آن چیزی گفته می‌شود که **لا یستنفر الطبع منه و**

یَسْتَأْنِسُ به، اشکالی که به این مسئله وارد می‌شود از باب اینکه شک در طیب بودن عدم طیب بودن را اقتضاء می‌کند نیست، ما اشکال را از یک ناحیه دیگر وارد می‌کنیم و آن این است که مگر انسان [نسبت به] حیوانی که متوَلَّد از حلال و حرام است، **یَسْتَنْفِرُوا مِنْهُ أَوْ یَسْتَلْذُوا به** **أَوْ یَأْنِسُ به** است؟! نه! ممکن است یک حیوانی باشد که متوَلَّد از حلال و حرام است و انسان هم از آن خوشش بیاید و اینکه انسان به آن استیناس و استلذاذ دارد، باید بفهمیم معنای استلذاذ و استیناس چیست؟ الآن خارجی‌ها به گوشت خوک هم استلذاذ دارند و خیلی هم استیناس دارند ولی ما مسلمان‌ها نه! نسبت به این قضیه استیناس و استلذاذ نداریم. و اگر فرض کنید که به ما نگویند که این گوشت، گوشت خوک است چه بسا اینکه خیلی هم خوشمان بیاید! فرض کنید که در یک غذایی گوشت خوک بریزند، شما می‌فهمید؟! آقای ... شما می‌فهمید؟! مگر اینکه کسی قبلاً مبتلا به باشد اما اگر [مبتلا به نباشد متوجه نمی‌شود].

تقریباً حدود سه چهار سال پیش بود که به لبنان رفته بودم، در بیروت از همین فروشگاه‌هایی بود - به نام ای بی سی - که گوشت‌های [مختلف] داشت. بچه‌ها با چندتا از [اقوام] بودند که ما اینها را به آنجا برده بودیم - البته کسانی من را برده بودند و خودم به خاطر خودم نرفته بودم - من دیدم اینها می‌خواهند از جاهای دیگر بازدید کنند من در قسمت‌های چیزهای خوراکی رفته بودم و آنها را می‌دیدم، آنها هر جا می‌خواهند بروند، بروند به من چه مربوط است؟! گفتم که آنچه به درد ما بخورد تماشا کنیم. دنبال زیتون می‌گشتم، انواع زیتون در آنجا بود. از پشت ویتترین دیدیم یک گوشت خیلی قرمز و قشنگ هست. همین‌طوری گفتم که این چیست؟! گفت که این به درد شما نمی‌خورد گوشت خوک است! یکی دیگر دیدم خیلی قشنگ‌تر بود! گفت که این قورباغه است! قورباغه هم آنجا بود، خیلی زیاد بود خیلی مفصل بود.

اینکه «**یَسْتَأْنِسُ**» به منظور «**یَسْتَأْنِسُ به**» چیست؟! این همه افراد هستند که گوشت خوک می‌خورند گوشت سگ می‌خورند در خیلی از جاها مثل فیلیپین و اینها خیلی خوششان هم می‌آید، گوشت سگ و قرده و امثال ذلک می‌خورند.

اگر مقصود از طِیِّبات آن است که شارع او را برای ما طِیِّب قرار داده است پس دیگر نباید بگوییم که مردم انس و استلذاذ دارند، باید بگوییم که حکم، حکم شرعی است و در این صورت دیگر در مورد مشتبّه حکم به عدم طِیِّب می‌شود. چون موارد طِیِّب مشخص شده است؛ غنم و بقر است و ایل و غزال و امثال ذلک است. اگر مقصود از طِیِّب آن طِیِّبی است که مردم احساس لذت و انس با آن طِیِّب می‌کنند، این متوَلَّد از حرام و حلال هم همین‌طور است و مردم احساس لذت و انس و اینها را هم نسبت به همین مسئله دارند. بنابراین طِیِّبات در اینجا [به معنای] احساس لذتی که مردم می‌کنند باشد ما نفهمیدیم این احساس لذت می‌کنند یعنی چه؟ اگر به خود مردم است خب مردم نسبت به متوَلَّد از حلال و حرام بلکه حتی نسبت به حرامش هم انس و

اینها دارند. اتفاقاً من شنیده‌ام که گوشت خوک و اینها خیلی خوشمزه هم هستند و شاید از بقر و اینها گران‌تر هم باشند.

پس اینکه طیب را به عنوان یک امر وجودی ذکر می‌کنید که مقتضی عدم طیب است در صورت مشکوک الطیبیه، این در اینجا محلّ کلام است. بله! ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ به همین مواردی برمی‌گردد که انسان احساس استنفار و تنفّر و اینها نسبت به آن نداشته باشد که متولّد از حلال و حرام هم داخل در همین طیبّات است **إِلَّا مَا خَرَجَ بِالْدَلِيلِ** که آن مواردی که حتی شارع... مثل خمر، کسانی که خمر می‌خورند لذت می‌برند اگر لذت نبرند که خمر نمی‌خورند، شرب خمر و پول زیادی که بابت آن می‌دهد به خاطر این است که لذت می‌برد **إِلَّا مَا خَرَجَ بِالْدَلِيلِ** که در مورد خمر با اینکه طیب هست و خیلی عالی است ولی در عین حال شارع او را حرام می‌کند یا در مورد لحوم و اینها به این کیفیت ممکن است بگوییم.

اگر روی این حساب بگوییم دیگر آن وقت در مورد مشکوک اصلاً احتیاج به اصاله الحل نداریم؛ نفس احراز طیب بودن خودش این مصداق را داخل در تحت آیه شریفه می‌کند **إِلَّا مَا خُصِّصَ بِالْدَلِيلِ** دیگر حتی نیاز به قاعده طهارت و اینها نداریم. یعنی ما حتی از اینها یک پله بالاتر هم می‌رویم که اگر طیب بودن آن طیب بودن است که مردم احراز این عنوان را بکنند، بسیار خوب یک حیوانی است که این حیوان در شبهات حکمیه است و این مشکوک بین طهارت و نجاست است ولی طیب است خود طیب بودن اقتضاء می‌کند که مشمول آیه باشد.

مگر اینکه در اینجا بگوییم که نه، طیبی که از ناحیه شرع بیاید: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾، این طیبّات را هم شارع بیان کرده که تفسیرش هم بعد می‌آید آن وقت آن مسئله می‌رود داخل در شبهات حکمیه می‌شود که در صورتی که شک داریم آیا داخل در تحت عنوان شارع هست یا نیست، دیگر در آنجا قاعده اصاله الحل است. علی‌کلّ حال این افتراق بین طهارت و حلیت و جمع بین طهارت و حرمت اکل وجهی ندارد.

اللهم صل على محمد وآل محمد